

بررسی تعداد و مصادیق نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی (ع) در روایات شیعی و نقد برخی از آن‌ها

سیدضیاءالدین علیان‌سب^۱، سیدمجید نبوی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۴/۱)

چکیده

در روایات شیعی به نشانه‌های حتمی قیام امام مهدی (ع) توجه شده است که ضرورت دارد تعداد و مصادیق واقعی آن‌ها مشخص شود. مقاله پیش‌رو به این مسئله پرداخته و پس از بررسی روایات شیعی، تصویر روشنی از نشانه‌های حتمی قیام امام مهدی (ع) ارائه نموده است. پس از واکاوی ۱۷ نشانه‌ی نقل شده در روایات، این نتیجه به دست آمد که در منابع روایی شیعه و مطابق ملاک‌های خاص برای تشخیص علامت‌های حتمی از غیر حتمی، تنها به حتمیت چهار نشانه؛ ۱- خروج سفیانی، ۲- خسف بیداء، ۳- قتل نفس زکیه و ۴- ندای آسمانی، تصریح شده است و قابل اعتنا هستند، لکن حتمی بودن ۱- یمانی، ۲- خسف‌های دیگر غیر از بیداء، ۳- دجال، ۴- اختلاف بنی‌العباس، ۴- نزول حضرت عیسی (ع)، ۵- فریادی در ماه رمضان، ۶- خروج آتشی از عدن، ۷- ظهور دستی در آسمان، ۸- دخان (دود)، ۹- ظهور خورشید از مغرب و ۱۰- واقعه‌ی احجار الزیت، بر اساس این روایات و ملاک‌ها، مورد نقد جدی قرار گرفته است؛ برخی از آن‌ها دلیل روایی قابل اعتنایی ندارند و برخی از آن‌ها از نشانه‌های قیامت هستند و به اشتباه یا تسامح، نشانه‌ی ظهور تلقی شده‌اند.

کلید واژه‌ها: امام مهدی (ع) آخرالزمان، نشانه‌های ظهور، علایم حتمی، ظهور، قیام، خروج.

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها) قم، (نویسنده مسئول)؛

z.olyanasab@hmu.ac.ir

majidnabavi1366@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک،

۱. بیان مسأله

از آن‌جا که برخی از نشانه‌های قیام امام مهدی(ع)، در روایات شیعی با قید «حتمی» معرفی شده است، ضروری می‌نماید؛ تعداد نشانه‌های حتمی و مصادیق آن‌ها به صورت علمی و دقیق روشن گردد.

در بحث تعداد و مصادیق نشانه‌های حتمی میان برخی دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. شیخ مفید در ارشاد حدود ۴۳ علامت شمرده که تعبیر به «الله اعلم»^۱ حاکی از عدم باور ایشان به برخی از نشانه‌هاست.^۲ (مفید، ۳۷۰/۲) برخی نویسندگان، مجموع نشانه‌ها اعم از حتمی و غیر حتمی را تا ۲۵۰ نشانه شمرده‌اند،^۳ قمی، تنها یک مورد از علامات را حتمی دانسته‌اند.^۴ (قمی، ۱۷۰/۱) برخی نیز سه مورد؛ اختلاف بنی‌عباس، ندای آسمانی و خروج قائم را حتمی شمرده^۵ (کلینی، ۶۹۵/۱۵) و برخی، چهار مورد را نام برده‌اند.^۶ (نعمانی، ۲۶۴) در یک روایت نیز علامت‌های حتمی، پنج مورد ذکر شده است که چون مصادیق آن‌ها با هم تفاوت دارد، تعداد آن‌ها از دیدگاه برخی به نه مورد می‌رسد که عبارت‌اند از: خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی، خسف بیداء، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف فرزندان عباس، خروج یمانی، ظهور دستی در آسمان و خروج قائم^۷، اما بسیاری از عالمان شیعی، همین پنج نشانه را علامت‌های حتمی می‌دانند. (قادری، ۱۲۶) برخی از نویسندگان، تعداد نشانه‌های حتمی را تا ده مورد شمرده‌اند. (موسوی، ۱۳) برخی نیز ادعا کرده‌اند؛ هر چه حتمیات بیشتر باشد حجت بر مردم بیشتر شده و موجب خوشحالی یاران می‌شود. (همانجا، ۳۳).^۸

۱. وَ مِنْ جُمْلَةِ هَذِهِ الْأَحْدَاثِ مَحْتُومَةٌ وَ مِنْهَا مُشْتَرَطَةٌ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ.

۲. نک. محمدعلی، طباطبایی، ماتان و خمسون علامه حتی ظهور المهدی.

۳. «وَهُمْ وَ اللَّهُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يُخْرِجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ».

۴. «اِخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُومِ»

۵. «مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ»

۶. در مورد پیشنهادی این بحث باید گفت؛ کتاب‌های اختصاصی با عناوین علائم ظهور مانند تأملی در نشانه‌های⁺

این پژوهش با جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات به روش و شیوه‌ای تحلیلی و حدیث شناسانه، تعداد دقیق علایم حتمی و مصادیق آن‌ها را بررسی می‌کند.

۲. مقدمه

برای روشن شدن تر بحث، لازم است مفهوم برخی از واژه‌ها و اصطلاحات بحث مانند علائم و حتمی و غیره تبیین شود. سپس به مباحث اصلی پرداخته شود.

۲-۱. علائم

علائم؛ واژه‌ای فارسی (دهخدا، ۱۳۷۳) و غلط مشهوری است که جمع علامت پنداشته می‌شود. چنین واژه‌ای در قرآن و منابع لغوی به کار نرفته و روایاتی که در آن‌ها تعبیر به علائم شده، در منابع نخستین وجود ندارد. ظاهراً ابتدا در آغاز باب‌ها، سپس با تدوین کتاب‌هایی با عنوان علائم الظهور در عصر صفویه و قاجار شهرت یافته است.

۲-۲. حتم

واژه‌ی حتم؛ به معنای واجب ساختن حکم بوده و حاتم به معنای قاضی است. (فراهیدی، ۱۵۹/۳؛ جوهری، ۵/ ۱۸۹۲) از نظر ابن فارس، «حَتَمَ» از ریشه و معنای «حکم»

→ حتمی ظهور از نصرت الله آیتی، شش ماه پایانی اثر مجتبی الساده، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور نوشته مصطفی صادقی که در صدد بررسی همه‌ی نشانه‌ها یا نشانه‌های حتمی بوده‌اند. همچنین کتابی به نام الیمانی رایه الهدی از السید محمدعلی الحلو نوشته شده که موضوع اصلی کتاب، یکی از نشانه‌های ظهور است، کتابچه‌ای نیز در اینترنت با عنوان: جهان در آستانه ظهور مهدی موعود علیه السلام وجود دارد. علاوه بر اینها مقاله‌هایی نوشته شده است برای مثال مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی روایات یمانی از منظر فریقین توسط محمدعلی مهدوی‌راد و همکاران نوشته شده است. مقاله‌های دیگر با عنوان:

اتفاق مذاهب در قضیه مهدویت. رضوانی، مجله طلوع، ش ۵، سال ۱۳۸۲.

بررسی نشانه‌های ظهور. مجله حوزه، ش ۷۰-۷۱، آذر و دی ۱۳۷۴.

علائم نهایی پیش از ظهور امام زمان علیه السلام. در پایگاه اطلاع رسانی حوزه - قم ۱۳۸۵.

هیچ کدام از موارد بیان شده اثری جامع که تنها درصدد تبیین تعداد نشانه‌های حتمی با شاخص‌ها و ملاک‌های آن باشد، نیستند.

(ابن فارس، ۱۳۴/۲) و به معنای قضای مقدر و معین است. (راغب، ماده حتم) الحتم؛ یعنی لازم و واجبی که چاره‌ای از انجام آن نیست. (ابن اثیر، ۳۳۸/۲)

قرآن می‌فرماید: «و هیچ یک از شما نیست که وارد جهنم نشود، و این حکمی است حتمی از جانب پروردگار تو.» (مریم، ۷۱)^۱ حتم در این آیه به معنای واجب مورد عزم و جزم بوده و «الأمر المحتوم» از آن است. (طریحی، ۳۲/۶) پس حتم؛ جزم و قطع در حکم و عمل است. (مصطفوی، ۱۲۰/۲) بنابراین، «حتم» متعلق حکم یا عملی است که گریزی از انجام آن نیست. گویا قطعیت، جزو ملزومات اساسی و جدایی‌ناپذیر برای اموری است که حتم به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

۲-۳. نشانه‌های ظهور

منظور از نشانه‌های ظهور؛ آن دسته از رخدادهایی است که بر اساس احادیث معصومان پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید خواهند آمد، تحقق هر یک از نشانه‌ها، نویدی از نزدیکتر شدن قیام قائم است به گونه‌ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه‌ها، حضرت مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد.

۲-۴. مصادیق نشانه‌های حتمی

برای یافتن مصادیق نشانه‌های حتمی، راهی جز بیان قرآن و معصومان علیهم السلام نداریم. از این رو برخی از روایات در صدد بیان مصادیق علامات حتمی‌اند. (صدوق، کمال‌الدین، ۶۵۰/۲) برخی روایات در صدد بیان مفهوم حتم است. (نعمانی، ۸۶، ۲۶۴ و ۳۰۱؛ طوسی، ۴۵۰) بر این اساس، واژه‌ی محتوم در روایات علامت‌های ظهور، به معنای امری قطعی الوقوع بوده و حاوی نشانه‌های زیر است: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه، خسف در سرزمین بیداء، خسف در مشرق، خسف در جزیره، دجال، اختلاف بنی عباس، نزول عیسی، فریادی در ماه رمضان، خارج شدن آتشی از عدن، ظاهر شدن دستی در آسمان،

۱. «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»

دخان، ظهور خورشید از مغرب و حادثه‌ی احجار الزیت.

باید پیش از بیان تعداد روایات حاکی از علائم حتمی، معیارها و شاخص‌هایی مشخص شود که وجود آن شاخص‌ها در احادیث، نشان دهنده‌ی حتمی بودن آن علامت باشد. بر این اساس واژگان کلیدی و شاخص‌های شناخت نشانه‌های حتمی در روایات را در چهار عنوان بررسی نموده و در هر مورد، متن روایات را بررسی می‌کنیم.

۳- شاخص‌های شناخت علائم حتمی در روایات

در احادیث معصومان(ع) تعبیرهایی به کار رفته که معنای حتمی بودن آن علامت را نشان می‌دهد. برخی از تعبیرها اگر چه ممکن است معنای حتمی و قطعی بودن را دارا باشد، اما به معنای حتمی مصطلح در علامات حتمی نمی‌باشد. اینک برخی از تعبیرهای وارد در روایات را بررسی می‌کنیم:

۳-۱. بیان علامت با واژه‌ی «محتوم»

واژه‌ی «محتوم»، در روایات شیعی وصف برخی از علامت‌ها واقع شده که مراد از محتوم در این روایات، همان معنای مصطلح یعنی نشانه‌ها است.

برخی از احادیث شیعی، نشانه‌های ظهور را به دو دسته‌ی حتمی و غیرحتمی تقسیم کرده‌اند،^۱ (نعمانی، ۳۰۰) و اکثر نویسندگان متاخر بدان تصریح کرده‌اند و کسی منکر آن نشده است. (جعفر مرتضی عاملی، ۴۲؛ اکبرنژاد، ۱۴۷؛ سرور، ۲۴؛ الحسنی، ۱۹۱) از دیدگاه برخی از حد تواتر گذشته است. (مجتبی الساده، ۲۲۹؛ محمد سند، ۱۲۷)

در مجموع، ۱۶ حدیث با قید «محتوم» و یک حدیث با قید «حتم» نقل شده و به مبحث علائم مربوط است که در چهار روایت، تنها خود حضرت قائم^{علیه السلام} به عنوان امر حتمی مطرح شده، در دو روایت، خروج حضرت مهدی^{علیه السلام} در کنار علائم حتمی دیگر ذکر شده،

۱. «مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ»

در ۱۲ روایت از سفیانی یاد گردیده، در دو روایت از اختلاف بنی‌عباس و در پنج روایت از ندای آسمانی و چهار روایت از نفس زکیه، یک روایت یمانی، در دو روایت کف، یک روایت فزعه در رمضان و در دو روایت از خسف و در یک روایت نزول عیسی یاد شده است.

۲-۳. بیان علامت با واژه‌ی «حتم»

تنها یک روایت شیعی با واژه‌ی «حتم» به طریق زید عمی از امام سجاده (ع) نقل شده: «امر قائم از جانب خدا حتمی است و امر سفیانی از جانب خدا حتمی است. قائم بدون سفیانی نخواهد بود.» (حمیری، ۳۷۴) این تعبیر حاکی از حتمی بودن خروج سفیانی است.

۳-۳. تعبیر به «لابد»

تعبیر به «لابد» در هفت روایت آمده، لکن در یک یا دو روایت با تعبیر «لابد» و در پنج روایت هر دو تعبیر «لابد» و «محتوم» به کار رفته است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۳-۳-۱. حدیث اول

حدیث اول؛ مرسله‌ی راوندی از پیامبر (ص) با این مضمون است: «حتما پیش از قیامت، ده علامت به وجود می‌آید: سفیانی، دجال، دخان و ...»^۱ (راوندی، ۱۱۴۸/۳)، لکن مضمون این حدیث، علامت‌های قبل از قیامت بوده و تعبیر به «لابد» حاکی از حتمیت وقوع این نشانه‌هاست. علاوه این روایت، چندان مورد اقبال محدثان شیعی نبوده و لسان این روایت، به روایات اهل سنت بیشتر شباهت دارد و در منابع آنها نیز نقل شده است. (مقدسی، ۳۲۷) به نظر می‌رسد این حدیث از منابع اهل سنت به منابع شیعی منتقل شده است.

۱. «لَا بُدَّ مِنْ عَشْرِ عَلَامَاتٍ قَبْلَ السَّاعَةِ السُّفْيَانِيَّةِ وَالْجَالِ وَالْدُّخَانِ وَالْذَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَخَسْفُ الْمَشْرِقِ وَخَسْفُ بَجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمُحْشَرِ»

۳-۳-۲. حدیث دوم

حدیث دوم؛ به طریق عامر بن واثله از پیامبر (ص) با این مضمون نقل شده است: «ده چیز حتماً پیش از قیامت خواهد آمد: سفیانی، دجال...»^۱ (طوسی، ۴۳۶)

به نظر می‌رسد این حدیث، همان حدیث اول است که راوندی آن را به صورت مرسل نقل کرده و شیخ طوسی آن را از عامر بن واثله نقل کرده و متن آن‌ها تفاوت جزئی دارد. این حدیث علائم قبل از قیامت را شمرده به ویژه سوق دادن مردم به سوی محشر در فقره پایانی روایت، روشن می‌نماید این حدیث در صدد بیان اشراف الساعه است. تعبیر به «لابد» حاکی از حتمیت وقوع این نشانه‌هاست.

۳-۳-۳. حدیث سوم

محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «همانا سفیانی بعد از ظهورش بر پنج شهر مسلط می‌شود.»^۲ (نعمانی، ۳۰۴) به اندازه‌ی بارداری زن، سپس امام گفت: استغفرالله به اندازه‌ی بارداری یک شتر، سفیانی از اموری است که چاره‌ایی از آن نیست.»^۳ (طوسی، ۴۵۰)

این روایت بر فرض صحت سندی، از لحاظ محتوایی با عقاید شیعه و عصمت امامان، ناسازگار است. به علاوه لغت شناسان «جمل» را به معنای شتر مذکر، معنا کرده‌اند. (ابن منظور، ۳۶۱/۲؛ رازی، ۶۵) که سن بالایی دارد (انیس، ماده جمل) و کامل شده است. (ابن فارس، ۲۲۵) بنابراین تعبیر به «حمل جمل» غلط است، و از یک فرد آشنا به زبان عربی صادر نمی‌شود تا چه رسد به امام معصوم (ع). حمل در این حدیث به معنای دوره‌ی بارداری است چون روایات متعددی، حکومت سفیانی را به اندازه حمل امرئ (طوسی، ۴۵۰) یا نه ماه تعبیر کرده‌اند. (همانجا، ۴۶۲)

۱. «عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ...».

۲. «إِنَّ السُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ».

۳. «حَمَلَ امْرَأَةٍ ثُمَّ قَالَ عَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ، حَمَلَ جَمَلٍ».

۳-۳-۴. حدیث چهارم

حدیث چهارم؛ توسط فضیل بن یسار از امام باقر(ع) با این مضمون نقل شده است: «همانا برخی از امور موقوف است و برخی امور حتمی است و سفیانی از امور حتمی است.» (نعمانی، ۳۰۱)

۳-۳-۵. حدیث پنجم

حدیث پنجم؛ از عبدالملک بن اعین نقل شده که پیش امام باقر(ع) آرزو می‌کند؛ در قیام قائم^۱ تعجیل شود و سفیانی نباشد، امام می‌فرماید: «نه به خدا سوگند از اموری است که چاره‌ایی از آن نیست.» (نعمانی، ۳۰۱)

۳-۳-۶. حدیث ششم

حمران از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «از امور محتوم که قبل از قیام قائم به وجود می‌آید و چاره‌ای از آن نیست خروج سفیانی و خسف بیداء و قتل نفس زکیه و ندایی از آسمان است.» (نعمانی، ۲۶۴)

در چهار حدیث اخیر، هردو تعبیر «محتوم» و «لابدمنه» وجود دارد و در کنار تفسیر مفهوم «محتوم»، برخی از مصادیق نشانه‌های حتمی را بیان می‌کند.

۳-۴. تعبیر با «حتی»

حداقل هفت حدیث با تعبیر «حتی» نقل شده و ظهور و قیام امام(ع) را منوط به اموری کرده است مانند «لایقوم القائم حتی... یا لا یظهرُ الْقَائِمُ حَتَّى...» (نعمانی، ۲۷۹ و ۲۹۰) اگر چه برخی از احادیث به جای القائم، تعبیر «الساعة» دارند.^۱ (صدوق، خصال، ۴۳۱/۲)

برخی از روایات با قید «حتی» نشانه‌های حتمی را بیان کرده و قیام امام(ع) را منوط

۱. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتِ الدَّجَالِ ...»

به آن‌ها نموده‌اند. (نعمانی، ۲۷۹) برخی دیگر در صدد بیان علامت‌های عمومی بوده و هیچ دلالتی بر حتمی بودن ندارد و کسی آن‌ها را حتمی تلقی نکرده است. (نعمانی، ۲۹۰) برخی نیز در صدد بیان سنت‌های الهی بوده (طوسی، ۳۳۹) و مضمون دسته‌ای نیز، علامات حتمی نیست. مضمون دسته‌ای دیگر نیز حاکی از این است که «قائم خروج نمی‌کند تا اینکه ۱۲ نفر از بنی‌هاشم خروج کنند که همگی به خودشان دعوت می‌کنند.» (مفید، ۳۷۲/۲) در نتیجه می‌توان گفت: تعبیر به «حتی» کاربرد اختصاصی برای بیان علامت‌های حتمی ندارد و گاهی برای موارد غیر حتمی هم به کار می‌رود.

برخی از نویسندگان نیز برای شناخت نشانه‌های حتمی در روایات، شاخص‌هایی را مطرح کرده‌اند از جمله؛ تاکید با «قسم» (رضوانی، ۲۴) مانند مرفوعه امام سجاد (علیه السلام) «پیش از خروج قائم، کسی از ما خروج نمی‌کند جز این که مانند پرنده قبل از کامل شدن بال‌ها باشد و بچه‌ها آن را گرفته و با آن بازی کنند.» (کلینی، ۵۹۹/۱۵)

پس باید چنین نتیجه گرفت که تعبیرهای به کار رفته در روایات معصومان (علیهم السلام) همچون محتوم، حتم، ملاک‌هایی برای بیان علامت‌های حتمی ظهور هستند. تعبیر به «لابد» نیز از نظر معنا می‌تواند معنای حتمیت را برساند، لکن در برخی روایات که با «لابد» تعبیر شده، نشانه‌هایی را شمرده که از علائم عمومی هستند مانند مرسله راوندی که دخان، دابه و خروج قائم را شمرده و مربوط به اشراف الساعه هست. با توجه به این ملاک‌ها در زیر به بررسی نشانه‌های ظهور می‌پردازیم:

۴- بررسی تعداد نشانه‌ها

در ادامه به بررسی حتمیت نشانه‌های یاد شده در روایات شیعی پرداخته می‌شود.

۴-۱. نشانه‌ی اول : یمانی

منابع روایی نخستین شیعه، خروج مردی از اهل یمن را نقل کرده و قیام یمانی را

پذیرفته‌اند. ۱۲ حدیث شیعی در خصوص یمانی نقل شده که تنها دو روایت با اختلاف نسخه‌هایی که دارند، یمانی را از نشانه‌های حتمی شمرده‌اند. دو روایت دیگر نیز واژی «حتم یا محتوم» را ندارد، ولی ممکن است برای حتمیت قیام یمانی، به آن‌ها استناد شود. اینک متن روایات شیعی که به حتمیت خروج یمانی تصریح کرده‌اند:

۴-۱-۱. روایت اول

روایت اول به دو طریق از امام صادق (ع) نقل شده است؛ طریق میمون البان و عمر بن حنظله که راویان از عمر بن حنظله به شش شاخه منتهی می‌شوند: «پنج چیز قبل از قیام قائم رخ می‌دهد: خروج یمانی، خروج سفیانی، منادی از آسمان، فرو رفتن (خسف) در بیابان و قتل نفس زکیه.»^۱ (کلینی، ۶۹۴/۱۵)

نعمانی این روایت را در کتاب الغیبه، (نعمانی، ۲۵۲) شیخ صدوق در خصال، (صدوق، ۳۰۳/۱) و کمال‌الدین، (صدوق، ۶۴۹/۲) همچنین شیخ طوسی در کتاب الغیبه به طریق دیگر و تقدم و تأخر در بیان علامت‌ها (طوسی، ۴۳۶) و نیز طبری به طریق دیگر و با اضافه کردن مروانی، شعیب و کف بجای بیداء، نفس زکیه و نداء، (طبری آملی، ۴۸۷) همچنین طبرسی، (طبرسی، ۲۷۹/۲) و مجلسی بدون قید محتوم (مجلسی ۳۰۴/۵۲) باقید محتوم (همانجا، ۲۰۴) به همین طریق و همان متن کمال‌الدین، همچنین یزدی حائری، (حائری، همانجا، ۱۱۳/۲) حر عاملی، (حرعاملی، ۴۳۹/۵) و با قید اضافی «محتومات» نقل کرده‌اند.

یوسف بن یحیی مقدسی، این روایت را به همین طریق از نعمانی، نقل کرده و این حدیث را از امام حسین (علیه السلام) دانسته و خیال کرده؛ مقصود از «أبی عبدالله» در این حدیث، امام حسین (علیه السلام) است در حالی که در احادیث شیعه، مقصود از ابی عبدالله، امام صادق (علیه السلام) است. (مقدسی، ۱۱۱)

با توجه به اختلاف در نقل‌های متفاوت این روایت که در برخی با قید محتوم در برخی

۱. «خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ».

بدون قید محتوم است، به دلایل زیر نمی‌توان قیام یمانی را از نشانه‌های حتمی شمرده شود:

۱. با اختلاف نسخه‌های موجود در این روایت، همچنین نبود قید محتوم در اکثر نسخه‌ها، نمی‌توان بر اساس این حدیث، به حتمی بودن قیام یمانی، یقین حاصل کرد.
۲. کتاب کافی نسبت به تمام کتاب‌های حدیثی و از جمله کمال‌الدین ضابط‌تر است و ترجیح دارد (آیتی، ۶۴) و قید «محتوم» تنها در یک طریق این حدیث از کمال‌الدین آمده درحالی‌که در دیگر نقل‌ها و طرق دیگر و حتی در روایت دیگر کمال‌الدین، قید «محتوم» وجود ندارد.

۳. سند روایت کافی نیز که بدون قید «محتوم» است از سند روایت کمال‌الدین، معتبرتر است؛ زیرا در سند کمال‌الدین، حسین بن حسن بن ابان وجود دارد که در کتاب‌های رجالی قدما توثیق نشده، گرچه ابن داوود وی را توثیق کرده است؛ (آیتی، با کمی تصرف، ۶۱) از آن‌جا که حسین بن حسن بن ابان در ۱۶ مورد در سند کامل الزیارات و در مجموع، در ۲۲۶ سند روایت شیعی واقع شده، آیت الله خویی نیز به جهت توثیق همه‌ی اسناد ابن قولویه، او را ثقة می‌داند. (خویی، ۲۱۲/۵)

۴. می‌توان گفت: وصف بخشی از نشانه‌های ظهور به محتوم، در فرهنگ روایات، شایع بوده و بعید نیست که یکی از راویان این حدیث، بر اساس ارتکاز ذهنی خود یا از روی سهو، واژه‌ی محتوم را به روایت افزوده باشد. (آیتی، ۶۳) پس با این روایت نمی‌توان حتمی بودن قیام یمانی را اثبات کرد.

۴-۱-۲. روایت دوم

روایت دوم، تنها از یک طریق از امام صادق (ع) نقل شده است: «نداء از حتمیات است، سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و...» (نعمانی، ۲۵۲)

این روایت را اولین بار نعمانی، آورده و سپس حر عاملی (حرعاملی، ۳۶۴/۵) و مجلسی (مجلسی، ۲۳۳/۵۲) از وی نقل کرده‌اند، ولی در دو منبع اخیر عبارت «و الیمانی

من المحتوم» وجود ندارد. بر این اساس، در میان مجموع احادیث، فقط در روایتی که نعمانی آورده، قید «محتوم» وجود دارد و به حتمی بودن قیام یمانی تصریح شده و قید محتوم در کتاب وسایل الشیعه و بحار نیامده است. نبود قید محتوم در نقل عالمان برجسته‌ای مانند مجلسی و حر عاملی، این احتمال را تقویت می‌کند که آن‌ها، نسخه‌ای از کتاب نعمانی را در اختیار داشتند که قید محتوم نداشته است. بر این اساس، با چنین روایتی، نمی‌توان حتمیت یمانی را اثبات کرد. (آیتی، ۵۹ با کمی تصرف)

۳-۱-۴. روایت سوم

روایت سوم به دو طریق روایی نقل شده که سلسله راویان هر دو طریق به محمد بن ابی عمیر و از او به هشام بن سالم و سپس به امام صادق (ع) می‌رسد. محتوای روایت در هر دو طریق، یکسان بوده و موضوع حدیث، حاکی از همزمانی خروج سفیانی و قیام یمانی است. «یمانی و سفیانی، مانند دو اسب مسابقه‌اند.» (نعمانی، ۳۰۵؛ طوسی، امالی، ۶۶۱)

این روایت را اولین بار نعمانی، (نعمانی، همانجا، ۳۰۵) سپس مجلسی، از نعمانی و شیخ طوسی، با طریق دیگر آورده است. سند نعمانی چنین است: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَى رِهَانِ اسْتَادَ نَجْمُ الدِّينِ طَبْسِي، عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ نَصْرِ بْنِ دَنْبِجِي رَأَى قَابِلَ اعْتِنَا نَمِي دَانْدَ؛ (طَبْسِي، ۴۴) چراکه او، فردی ضعیف و تناقض‌گو است و به گفته‌های او توجه نمی‌شود. (شهبازیان، ۴۴) حسن بن یوسف حلی نیز او را در بخش دوم رجال خود آورده و وی را ضعیف و تناقض‌گو شمرده و گفته است: «لَا يَلْتَفَتُ إِلَيْهِ» (علامه حلی، ۱۲۳. ابن الغضائری، ۸۲/۱). علی نمازی نیز این شخص را ضعیف می‌داند. (طَبْسِي، همانجا)

یکی از راویان این حدیث، عبیدالله بن موسی است. آیت‌الله طَبْسِي از مرحوم نمازی نقل می‌کند که عبیدالله بن موسی در رجال بررسی نشده (طَبْسِي، ۴۶) که از ابراهیم بن هاشم

نقل کرده است، در حالی که شیخ طوسی، عبیدالله بن موسی را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده و مدح و ذمی برای او ذکر نمی‌کند، (طوسی، ۲۳۵) اما ابراهیم بن هاشم است که هم شیخ طوسی (همانجا، ۳۵۳) و هم نجاشی، وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۶/۱) آقای خویی ملاقات ابراهیم بن هاشم با امام رضا را نقل کرده (خویی، ۳۱۶/۱) ولی نقل روایت ابراهیم بن هاشم از امام جواد علیه السلام را تأیید می‌کند. (همانجا)

حال چگونه ممکن است عبیدالله بن موسی که از اصحاب امام صادق علیه السلام شهید سال ۱۴۸، است از ابراهیم بن هاشم که شاگرد یونس بن عبدالرحمن بوده و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را ملاقات کرده (خویی، ۳۱۶/۱) نقل روایت کند؟! با اینکه امام هشتم در سال ۲۰۳ به شهادت رسیده و امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ قمری به شهادت رسیده است، بین شهادت امام هشتم و ششم ۵۵ سال فاصله است و بین امام نهم با امام ششم ۷۲ سال فاصله وجود دارد؛ یعنی کسی که از اصحاب امام صادق علیه السلام است، طبعاً نمی‌تواند از ابراهیم بن هاشم روایت نقل کند چرا که ابراهیم بن هاشم امام رضا را ملاقات کرده و از امام جواد علیه السلام (شهید شده در سال ۲۲۰ قمری) روایت نقل می‌کند.

پس این روایت، مشکل سندی دارد. علاوه این روایت هیچ‌گونه تصریحی به حتمیت یمانی ندارد، بلکه از همزمانی یمانی و سفیانی سخن گفته که مانند دو اسب مسابقه‌اند، چون تصریح به حتمیت یمانی نشده شاید بتوان گفت: اگر یمانی خروج کند، همزمان با سفیانی خواهد بود.

۴-۱-۴. روایت چهارم

روایت چهارم نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده: «در حضور امام صادق علیه السلام سخن از سفیانی شد، امام علیه السلام فرمود: چه زمانی و چگونه سفیانی قیام می‌کند، در حالی که کسی که چشم او را از کاسه در می‌آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.» (نعمانی، ۲۷۷)

این روایت را اولین بار نعمانی، و از وی علامه مجلسی، (مجلسی، ۲۴۵/۵۲) اخذ کرده، ولی به جای عبارت «کاسر عینیه» عبارت «کاسر عینه» است. این حدیث حاکی از هم‌زمانی قیام یمانی و خروج سفیانی است.

گویا خروج یمانی، آن قدر مسلم بوده که امام صادق (علیه السلام) برای نفی قیام سفیانی در زمان خود بر عدم قیام یمانی استدلال فرموده‌اند، (آیتی، ۷۴) لکن تاکنون کسی برای حتمیت قیام یمانی بر این دو حدیث اخیر استناد نکرده است.

در سند این روایت، محمد بن حسان رازی قرار دارد که ابن‌غضائری وی را ضعیف شمرده است. (ابن‌غضائری، ۹۵/۱) نجاشی می‌نویسد: «وی موارد زیادی از ضعف نقل می‌کند.» (نجاشی، همانجا، ۳۳۸) پس این حدیث از نظر سندی ضعیف است. در نتیجه، استدلال برای حتمیت قیام یمانی با این دو حدیث بسیار سخت است

نگارنده پس از بررسی روایات یمانی بدین نتیجه رسیده که؛ حکم به حتمیت یمانی بر اساس روایات، مشکل است. پس با توجه به این مباحث، نمی‌توان بر اساس روایات شیعی، به حتمیت جنبش یمانی یقین پیدا کرد، اما قیام یمانی فقط در میان علما به حتمیت مشهور است.

۲-۴. نشانه‌ی دوم: سفیانی

با توجه به نقل گسترده‌ی این مبحث در مصادر روایی شیعی، از مجموع ۱۷ حدیث نقل شده با قید محتوم یا حتم، در ۱۳ روایت از سفیانی با قید حتمیت یاد شده است. بر این اساس، سفیانی یکی از نشانه‌های حتمی است به ویژه در پنج روایت شیعی که در صدد بیان علائم حتمی است از سفیانی با قید «المحتوم الذی لابد منه» تعبیر شده است.^۱ شاید بتوان تواتر حتمیت سفیانی را در روایات شیعی مطرح کرد.

۳-۴. نشانه‌ی سوم: ندای آسمانی

از مجموع ۱۷ حدیث دارای قید حتمیت در باب علائم ظهور، صیحه یا ندای آسمانی

۱. بحث از شاخص‌های حتمیت با تعبیر «لابد».

در پنج روایت، حتمی معرفی شده است؛ روایت اول از محمد بن علی حلبی، (کلینی، ۶۹۵/۱۵) روایت دوم از عبدالله بن سنان، (نعمانی، ۲۵۲) روایت سوم از زیاد قندی، (نعمانی، ۲۵۷) روایت چهارم از حران بن اعین، (نعمانی، ۲۶۴) و روایت پنجم از ابو حمزه ثمالی (صدوق، کمال‌الدین ۶۵۲/۲، طوسی، ۴۵۴) است. با توجه به پنج روایت قابل اعتماد، بیشتر علمای شیعه، ندای آسمانی را از علائم حتمی شمرده‌اند. اگرچه آقای حسن زمانی در کتاب ندای آسمانی، چهار روایت از شش روایت حتمی بودن ندای آسمانی را از نظر سندی معتبر می‌داند. (زمانی، ۲۱۲)

علت تفاوت در تعداد، روایتی است که از دو طریق نقل شده؛ طریق میمون البان و عمر بن حنظله که خود راویان از عمر بن حنظله، به شش طریق ختم می‌شود. حتمی بودن ندای آسمانی، تنها در یکی از دو روایت کتاب «کمال‌الدین» است.

با توجه به اسناد متعدد این روایت در منابع شیعی و تعبیر به محتومات تنها در یک مورد و غلبه‌ی نقل و شهرت طریق دیگر، تعداد روایات حتمی بودن ندای آسمانی، پنج حدیث خواهد بود، لکن حدود یک صد حدیث از شیعه و سنی در مورد ندای آسمانی وارد شده است. (همانجا)

۴-۴. نشانه‌ی چهارم: قتل نفس زکیه

از مجموع ۱۷ حدیث با قید حتمیت، قتل نفس زکیه در چهار روایت با قید حتمی معرفی شده است؛ حدیث اول از عبدالله بن سنان (نعمانی، ۲۵۲) حدیث دوم از زیاد قندی، (نعمانی، ۲۵۷) حدیث سوم از حران بن اعین، (نعمانی، ۲۶۴) و حدیث چهارم از ابو حمزه ثمالی (صدوق، کمال‌الدین، ۶۵۲/۲؛ طوسی، ۴۵۴) نفس زکیه را با قید حتمیت نقل کرده است. بر اساس این روایات، قتل نفس زکیه از علامت‌های حتمی است.

۴-۵. نشانه‌ی پنجم، ششم و هفتم: خسف

از آنجا که در مورد خسف، سه دسته روایت نقل گردیده و سه نوع خسف معرفی شده است خسف بیداء، خسف مشرق و خسف مغرب یا خسف بالجزیره (صدوق، خصال، ۴۳۱/۲)؛ فقط خسف بیداء از علائم حتمی است که در دو روایت شیعی نقل شده است؛ روایت اول از زیاد قندی (نعمانی، ۲۵۷) و حرمان بن اعین (همانجا، ۲۶۴) در یک طریق از حدیث عمر بن حنظله در برخی نسخه‌ها (صدوق، ۶۴۹/۲) از امام صادق (علیه السلام) و روایت دوم از طریق عامر بن واثله از امام علی (علیه السلام) (نعمانی، ۴۳۶) خسف در بیداء را از علائم حتمی شمرده شده است، اما روایاتی که با قید خسف مشرق یا خسف مغرب معرفی شده، هیچ‌کدام قید حتمیت ندارد.

۴-۶. نشانه‌ی هشتم: دجال

برخی از نویسندگان مانند فاروق الموسوی، دجال را از علائم حتمی شمرده‌اند. (موسوی، ۲۹۱-۳۳۰؛ طاهری، ۲۷۵) نگارندگان برای یافتن احادیث دجال، تمامی منابع شیعی تا سال ۵۰۰ قمری را بررسی کرده‌اند و نتوانسته‌اند به حتمی بودن دجال پای‌بند باشد. منابع نخستین شیعی توجه چندانی به احادیث دجال نداشته‌اند به حدی که نعمانی حدیثی در خصوص دجال ندارد، در حالی که نخستین کتاب شیعی در خصوص مهدویت است. شیخ طوسی در جایی از وجود دجال در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخن گفته (طوسی، ۱۱۳) در جای دیگر در خبر عامر بن واثله، دجال را در کنار سفیانی از ۱۰ نشانه‌ی قبل از قیامت شمرده (همانجا، ۴۳۶) و در مورد سوم، محشور شدن عده‌ای را با دجال در نفرین ابوذر نقل کرده (همانجا، ۵۱۸) که تنها خبر عامر بن واثله می‌تواند مربوط به آخرالزمان باشد. شیخ صدوق در باب دجال، حدیثی از نزال بن سبره نقل کرده که امام علی (علیه السلام) در پاسخ صعصعه صوحان می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» یعنی امام علی (ع) آگاه‌تر از صعصعه نیست. (صدوق، کمال‌الدین، ۵۲۶/۲) به نظر می‌رسد؛ محتوای این حدیث

منکر بوده و با عقاید شیعه در خصوص عصمت و علم امام علی (علیه السلام) ناسازگار است. شیخ صدوق با نقل روایتی از عبدالله بن عمر می‌گوید: اهل عناد چنین روایاتی در مورد دجال را می‌پذیرند، ولی طول عمر و خروج امام در آخرالزمان را نمی‌پذیرند. (همانجا، ۵۲۹/۲) تفسیر قمی دو حدیث (قمی، ۱۹۸/۱) بصائر الدرجات دو حدیث، (صفا، ۱۴۱/۱) و (۲۹۷) تفسیر عیاشی دو حدیث (عیاشی، ۳۸۴/۱) و کافی سه حدیث (کلینی، ۳۷۰/۱۰) در خصوص دجال دارد. این برخورد نخستین عالمان نامدار در روایات مهدویت، به ویژه بی‌توجهی کامل نعمانی و تعبیر شیخ صدوق با روایات دجال، نشان می‌دهد؛ روایات دجال در منابع شیعه جایگاه چندانی ندارد.

اما تنها دو حدیث، دارای عبارتی است که باعث شده، دجال از علائم حتمی تلقی شود: روایتی از حذیفه نقل شده: «ما در مورد قیامت بحث می‌کردیم پیامبر فرمود قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه ده نشانه بیاید دجال و ... آتشی از قعر عدن بر می‌خیزد و مردم را به سوی محشر می‌راند.» (صدوق، خصال، ۴۳۱/۲، ۴۴۹) از این حدیث برداشت شده که دجال از علائم حتمی است، در حالی که لحن روایت، حاکی از بیان اشراف الساعه است و مجلسی عنوان باب را «اشراف الساعه» گذاشته. (مجلسی، ۳۰۳/۶، و ۹۲/۱۰۸) نیز روایات متعددی از اهل سنت از طریق حذیفه در خصوص دجال رسیده که به نظر می‌رسد؛ این روایت نیز از منابع اهل سنت به منابع شیعی منتقل شده است.

حدیث عامر بن واثله از امام علی (علیه السلام) (مجلسی، ۲۰۹/۵۲) که در این حدیث از عبارت «عَشْرُ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ» از تعبیر «لابد» برداشت شده که دجال از علائم حتمی است. در حالی که لحن روایت، حاکی از اشراف الساعه است و در نهایت می‌تواند حتمیت آمدن دجال در زمان پیش از قیامت را برساند.

به نظر می‌رسد؛ حدیث اول صراحت در حتمی بودن دجال ندارد و حدیث دوم اگرچه صریح‌تر از اولی است، لکن به جهت وجود حسین بن مختار در سند آن ضعیف تلقی شده و اکثر علمای رجال، به عدم وثاقت و واقفی بودن حسین بن مختار تصریح کرده‌اند. برقی

او را از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده (برقی، ۲۶/۱؛ طوسی، ۴۶۰) و به عدم وثاقت و واقفی بودن او تصریح کرده است. (طوسی، ۳۴۴) بر همین اساس علامه حلی او را ضعیف شمرده (حلی، ۲۱۶) و محقق حلی، در کتاب المعتمر گفته است: او، واقفی مذهب است. جمع دیگری نیز مانند شیخ بهایی، او را ضعیف دانسته است. (بهایی، ۱۷۱) ابن عقده، معتقد به وثاقت او است. (حلی، ۲۱۶)

مرحوم خویی، پس از مناقشه در صغرا که حسین بن مختار را واقفی نمی‌داند، در کبرای قضیه نیز سخن دیگری دارد و واقفی بودن راوی را مانع از عمل به روایت شخص ثقه نمی‌شمارد، بلکه حسین بن مختار را بدون هیچ اشکالی، در زمره موثقان می‌داند و می‌گوید: «علامه حلی، نام وی را در بخش دوم کتاب خود (بخش ضعفا) آورده و به جهت واقفی بودن او، به روایات او عمل نمی‌کند. (حلی، ۱۳۵/۱؛ ابن داوود، ۱۳۵/۱) مستند این نسبت، همان شهادت شیخ طوسی در کتاب رجال است؛ ولی برخی واقفی بودن او را مردود می‌دانند.

اولاً: پس از آن که ثابت شد راوی حسین بن مختار ثقه است، واقفی بودن، مانع از عمل به روایت او نمی‌شود.

ثانیاً: واقفی بودن این شخص، ثابت نیست، زیرا شیخ مفید شهادت داده که او در زمره پرهیزکاران شیعه است.

سخن آیت‌الله حویی درست است که واقفی بودن راوی، خدشه بر وثاقت او وارد نمی‌کند، ولی در اینجا مانع پذیرش روایت او می‌شود؛ چرا که واقفی بودن، نوعی فساد در عقیده امامت است و مضمون این حدیث مربوط به بحث مهدویت و امامت است و می‌تواند ناشی از عقیده فاسد راوی باشد؛ چون در صورتی فساد عقیده مانع پذیرش روایت نمی‌شود که موضوع روایت به مبحث اعتقادی او ربطی نداشته باشد. عامر بن واثله نیز اگرچه توسط رجالیان توثیق و تمجید شده او نیز از کیسانیه است. (خویی، ۲۰۳/۹)

پس نمی‌توان، دجال را از علائم حتمی شمرد. به علاوه، هر دو حدیث در مقام بحث از قیامت و اشراف الساعة است. (مازندرانی، ۹۵/۷) نه بحث از ظهور امام.

مطالعه‌ی تاریخ‌مند روایات دجال در منابع شیعی نشان می‌دهد؛ هر چه از قرون نخستین اسلامی فاصله می‌گیریم، آمار روایات دجال در منابع شیعی بیش‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد اصل وجود دجال از منابع اهل کتاب، وارد منابع اهل سنت شده و سپس در قرون بعدی به مرور وارد منابع شیعی شده است. در اهل سنت نیز تقسیم علائم به حتمی و غیر حتمی وجود ندارد.

بر فرض که دجال از علائم حتمی باشد. سوال دیگری در اینجا مطرح می‌شود که آیا دجال همان سفیانی است یا نشانه‌ای غیر از سفیانی می‌باشد؟ در جای خود باید به طور مستقل بررسی گردد، لکن روایات دجال در منابع اهل سنت بسیار فراوان بوده و از جنبه‌های مختلف، ناسازگار و مشوش است.

۷-۴. نشانه‌ی نهم: اختلاف بنی العباس

در خصوص اختلاف بنی عباس، چهار روایت نقل شده است؛ روایت اول از طریق ابوحزمه ثمالی، (صدوق، کمال‌الدین، ۶۵۲/۲) روایت دوم از طریق محمد بن علی حلبی، (کلینی، ۶۹۵/۱۵) و روایت سوم از شیخ مفید (مفید، ۳۶۸/۲) که به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از روایات را جمع کرده است؛ چون در پایان روایت می‌فرماید؛ برخی از این علامت‌ها حتمی هستند و برخی مشروط. روایت چهارم از طریق جابر جعفی (نعمانی، ۲۷۹) نقل شده است. در حدیث جابر اختلاف بنی‌العباس ذکر شده، ولی قید حتمیت ندارد. این حدیث با برخی از روایات دیگر تعارض دارد و تضعیف شده است.^۱ بر این اساس، اختلاف بنی‌العباس از نشانه‌های حتمی نمی‌باشد. در این روایات، بسیاری از نشانه‌ها مطرح شده که هیچ‌کس به حتمیت آن‌ها قایل نیست.

۱. این روایت جابر هرگونه قیام در زمان غیبت را نادرست می‌شمارد در حالی که دلایل متعددی بر جواز و گاهی ضرورت مبارزه باطاغوت وجود دارد. برای تفصیل رجوع شود به؛ سید ضیاءالدین علیان‌سب، مقاله «بررسی و نقد دلایل حدیثی مخالفان تشکیل حکومت در عصر غیبت».

۸-۴. نشانه‌ی دهم: نزول حضرت عیسی(ع)

نزول حضرت عیسی(ع) در روایت راوندی با تعبیر «لأبد منها»^۱ (راوندی، ۱۱۴۸/۳) نوعی حتمیت را می‌رساند، لکن دقت در فراز پایانی روایت «تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ» نشان می‌دهد این حدیث در صدد بیان اشراف الساعه^۲ (مجلسی، ۳۰۱/۶) و زمان پس از ظهور امام مهدی(ع) است.^۳ (بحرانی، ۱۸۷) همان‌طور که ملا صالح مازندرانی (مازندرانی، ۹۵/۷) و فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۳۹۸/۴) متذکر این نکته شده‌اند.^۴ (همانجا، ۴۰۵) برخی نزول عیسی را از باب رجعت می‌دانند. (حرعاملی، ۸۵) اما نزول عیسی (علیه السلام) در روایت مرسل از ابی‌الجارود^۵ (قمی، ۱۹۸/۱) بدون قید حتمیت نقل شده است. نجاشی، ابی‌الجارود را کوفی و از اصحاب ابی جعفر(ع) دانسته، (نجاشی، ۱۷۰) حسن بن علی بن داوود (ابن داود حلی، ۲۹۰) و ابن غضائری (غضائری، ۶۱) او را از تابعان و زیدی مذهب می‌دانند. نیز سند این روایت مُرْسَل است و متن روایت نیز مربوط به آخرالزمان و از اشراف الساعه بوده و اشاره‌ای به حتمی بودن ندارد، با اینکه نزول عیسی بعد از حضرت مهدی (عج) است نه به عنوان علامت پیش از ظهور.

بر این اساس، نزول حضرت عیسی از اشراف الساعه هست و از علائم ظهور نمی‌باشد، چه رسد که از نشانه‌های حتمی شمرده شود.

۹-۴. نشانه‌یازدهم: فریادی در ماه رمضان

عبدالله بن سنان در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) فزعه در رمضان را از نشانه‌های حتمی شمرده است؛ «ندای آسمانی، خروج سفیانی و یمانی، کشته شدن نفس زکیه، از امور محتوم

۱. «... وَ نَزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ خَسْفُ الْمَشْرِقِ ...»

۲. «أَن نَزُولُ عِيسَى ع مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ يَعْلَمُ بِهِ قَرِبُهَا.»

۳. «لَأَنَّهُ لَا يَنْزِلُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ.»

۴. «رَوَى فِي حَدِيثِ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَوَّلَ آيَاتِ الدِّخَانِ وَ نَزُولِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۵. «وَ سَيَرِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٌ مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَ الدَّجَالُ، وَ نَزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع»

است و همچنین ظاهر شدن کف دستی از آسمان و نیز فرمود در ماه رمضان وحشت و ترس عجیبی ایجاد می‌شود که خوابیده را بیدار می‌کند و هر بیداری را می‌هراساند و دختران جوان را از پس پرده‌ها بیرون می‌کند.» (نعمانی، ۲۵۲)

از دقت در متن حدیث، روشن می‌شود: در این حدیث از شش مطلب سخن گفته، ولی در پنج مورد تعبیر به محتوم می‌کند. نیز دو مورد اخیر؛ ظهور دستی در آسمان و فزعه رمضان پس از ظهور واقع می‌شوند و از علائم پیش از ظهور نیستند. در اینجا سوالی مطرح می‌شود که آیا مراد از فزعه، همان ندای آسمانی است یا مقصود، چیز دیگری است؟

بیشتر نویسندگان، مراد از «فزعه» را همان «صیحه یا ندای آسمانی» دانسته‌اند. برخی، این مطلب را رد و دلایلی را مطرح می‌کند. (صادقی، ۳۲۸، زمانی، ۲۷-۳۲) گرچه به صورت صددرصد نمی‌توان گفت: مراد از «فزعه»، همان ندای آسمانی یا صوت یا صیحه است، ولی نمی‌توان این احتمال را رد کرد. ندای آسمانی از نشانه‌های حتمی است، ولی فزعه در رمضان که به صورت مستقل از ندا مطرح شده، نشانه‌ای حتمی تلقی نمی‌شود.

۴-۱. نشانه دوازدهم: خروج آتشی از عدن

مستند حتمی تلقی شدن خروج آتشی از عدن، همان روایت راوندی با تعبیر «لابد منها» است. (راوندی، ۱۱۴۸/۳) تعبیر «لابد منها» در این حدیث حاکی از حتمی بودن آن است، لکن حدیث در صدد شمردن ۱۰ علامت از نشانه‌های قیامت است. ذیل روایت نیز، حاکی از سوق دادن مردم به سوی محشر است و حتی خود خروج قائم را نیز جزو علامت‌ها شمرده و این روایت در صدد بیان علائم ظهور نمی‌باشد، تا چه رسد به اینکه از علائم حتمی تلقی شود. برخی از روایات، «نار عدن» را پس از نزول عیسی شمرده‌اند. (همانجا، ۴۴) برخی نیز آن را آخرین آتشی تعبیر می‌کند که از قعر عدن برمی‌خیزد. (مجلسی،

۲۵/۲۵۴) این روایت با تفاوتی نیز نقل شده، (کوفی اهوازی، ۹۵) ظاهراً همان حدیث حذیفه است.^۱ (صدوق، خصال، ۴۳۱/۲)

روایات دیگر این باب، همه حاکی از اشرطالساعة بودن است و از نقل بقیه‌ی روایات خودداری می‌کنیم و خروج آتشی از عدن را از نشانه‌های حتمی نمی‌شماریم.

۴-۱۱. نشانه سیزدهم: ظهوردستی در آسمان

ظاهر شدن دستی در آسمان در روایات متعددی است، لکن این نشانه در دو حدیث شیعی سابق از عبدالله بن سنان (نعمانی، ۲۵۲) و زیاد قندی (نعمانی، ۲۵۷) در ردیف علائم حتمی قرار دارد که باید گفت: زیادبن مروان در سند روایت اول، توثیق نشده و برخی از نسخه‌ها، به جای «کف یطلع من السماء»، «کسف...» تعبیر کرده است، از این روی، احتمال دارد، مراد، پدید آمدن کسوف باشد. (مجلسی، ۲۳۳/۵۲)

براساس این روایت، ظهور دستی در آسمان از تفصیل واقعه‌ی ندای آسمانی است نه نشانه‌ی مستقل. حدیثی از الزام الناصب است که دستی بدون میج تعبیر می‌کند،^۲ (یزدی حائری، ۲/۱۷۳) سند ندارد و در منابع دیگر نیست.

اما روایت دوم قابل توجه است؛ چراکه در حدیث دوم، خود قیام حضرت نیز جزو حتمیات شمرده شده و روشن می‌سازد برخی از عبارات‌های این حدیث در خصوص علائم حتمی پیش از ظهور نیست. بر این اساس ظهور دستی در آسمان، نشانه حتمی مستقلی نیست.

۴-۱۲. نشانه‌ی چهاردهم: دخان (دود)

دخان به معنای دود بر اساس روایت سابق از عامر بن واثله (نعمانی، ۴۳۶) حتمی تلقی

۱. «عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: أَطَّلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَنَحْنُ نَتَذَكَّرُ السَّاعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَنَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ الدَّجَالُ وَالدُّخَانُ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَدَابَّةُ الْأَرْضِ وَبَاجُوجٌ وَبَاجُوجٌ وَثَلَاثُ خُسُوفٍ خُسُوفٍ بِالْمَشْرِقِ وَخُسُوفٍ بِالْمَغْرِبِ وَخُسُوفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمُحْشَرِ»
 ۲. «ثُمَّ يَظْهَرُ كَفٌّ بِلَا زَنْدٍ...»

شده است. با توجه به مجموع روایاتی که دخان را مطرح کرده‌اند، ظاهراً تنها یک روایت در منابع شیعی است. این نیز از اشراط الساعة هست و درصدد بیان علائم حتمی ظهور نمی‌باشد.

۴-۱۳. نشانه‌ی پانزدهم: ظهور خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب، حداقل در هفت حدیث شیعی حتمی تلقی شده است: روایت اول همان روایت سابق عامر بن واثله^۱ (همان) است گذشته از ضعف حسین بن مختار، شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ قمری نمی‌تواند روایت متصل از امام علی(ع) با پنج واسطه نقل کند. از این روی، روایت، مرسله است. روایت دوم همان حدیث سابق حذیفه است.^۲ (صدوق، خصال، ۴۳۱/۲) این حدیث در منابع اهل سنت نیز با چند طریق نقل شده است. (نیشابوری، ۱۷۹/۸) براساس این دو حدیث، طلوع خورشید از مغرب، امری حتمی و قبل از قیامت است. نشانه‌های دیگر مطرح در این حدیث نیز مربوط به اشراط الساعة است. روایت سوم که سابق از ابو حمزه ثمالی از امام باقر(علیه السلام) با تعبیر «طلوع خورشید از مغرب از علائم حتمی است»^۳ نقل گردید. (طوسی، ۴۳۵) این حدیث نیز هم در دوره‌ی تقیه صادر شده که تعبیر به «بنی فلان» کرده و هم مخلوطی از علائم ظهور و اشراط الساعة را دارد و ظاهراً مرسله است. روایت چهارم از ابی الجارود بوده^۴ (قمی، ۱۹۸/۱) و در صدد بیان علائم آخرالزمان است. روایت پنجم با تعبیر «و یطلع الشمس و القمر و هما أسودا اللون»، (یزدی حائری،

۱. «عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى ع وَ خَسْفُ الْمَشْرِقِ وَ خَسْفُ بَجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ فَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ».

۲. «حَذِيفَةُ بْنُ أَسِيدٍ قَالَ: أَطْلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَ نَحْنُ نَتَذَكَّرُ السَّاعَةَ...»

۳. «إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ يَقُولُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ أَشْيَاءُ كَانَتْ يَقُولُهَا مِنَ الْمُخْتَوِمِ...»

۴. فِي قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً» وَ سَيُريكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَ الدَّجَالُ، وَ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا.

۱۷۳/۲) که به اشراط الساعه اشاره دارد. نیز بسیاری از روایات الزام الناصب در منابع اصیل یافت نمی‌شود.

روایت ششم از زراره و حمران بن اعین و محمد بن مسلم از صادقین (ع) در تفسیر «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» نقل شده؛ «طلوع خورشید از مغرب» تعبیر می‌کند. (عیاشی، ۳۸۴/۱) این آیه مربوط به قیامت است (طباطبایی، ۳۸۶/۷) و نشانه‌ی ظهور نیست. روایت هفتم از ابو حمزه ثمالی با تعبیر «طلوع خورشید از مغرب از نشانه‌های حتمی شمرده شده است»^۱ نقل شده است. (مفید، ۳۷۱/۲) این حدیث بر اساس تعبیر «عمن رواه» در سند حدیث، مرفوعه هست.

برخی با توجه به ظاهر ناسازگار این حدیث با علوم تجربی به استبعاد وقوع چنین امری پرداخته (موسوی، ۱۹) و توجه نکرده؛ این حدیث درصدد بیان اشراط الساعه است. برای رفع استبعاد باید گفت: رد شمس برای یوشع بن نون (صدوق، من لایحضر، ۲۰۳/۱؛ طبرسی، ۳۵۰/۱-۳۵۱ و ۲۹۱/۲) و رد شمس برای علی (علیه السلام) در روایات نقل شده است. (کلینی، ۲۷۹/۹، صدوق، من لایحضر، ۴۳۸/۴؛ سیدمرتضی، ۳۴۰/۲؛ مفید، ۳۴۶/۲؛ طوسی / ۸۸۴) بدین طریق، تمامی احادیث این باب درصدد بیان علائم آخرالزمان و قیامت هستند و طلوع خورشید از مغرب از علائم پیش از ظهور نمی‌باشد. چنان‌که برخی نیز به این سخن تصریح کرده‌اند. (علوی عاملی، ۴۷۸/۱؛ صادقی، ۲۰۸) برخی نیز طلوع خورشید در این حدیث را به ظهور امام تفسیر کرده‌اند که از مکه ظهور می‌کند. (ابن شهید ثانی، ۳۷۵/۵)

۴-۱۴. نشانه‌ی شانزدهم: واقعه احجار الزیت^۲

واقعه‌ی احجار الزیت از دیدگاه برخی نویسندگان، از علائم حتمی است. (موسوی، ۳۲)

۱. «الْفُضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْثُومِ قَالَ نَعَمْ وَالنِّدَاءُ مِنَ الْمَحْثُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْثُومٌ...»

۲. احجار الزیت نام مکانی است که لشکر سفیانی در آنجا، مرد پاکی از فرزندان پیامبر را می‌کشد و در مدینه قرار دارد. (حموی، ۱۰۹/۱)

مستند این ادعا، تنها دو حدیث از نعیم بن حماد و بن طاووس است که دیگران از او نقل کرده‌اند و حدیث دیگر، یکی از نامه‌های طولانی امام علی (ع) به معاویه است. این نامه را سلیم بن قیس (هلالی، ۴۸/۲) و سپس مجلسی (مجلسی، ۴۶/ ۲۶۹) نقل کرده‌اند.

انتساب کتاب موجود به سلیم، مورد تردید است که آیا این کتاب چاپ شده، همان کتاب معروف سلیم است؟ در صورت اثبات، اثر گرانقدری خواهد بود، لکن کتاب مذکور به دست افرادی افتاده که اسرار آل محمد (ص) را فاش کرده و عمومی ساخته‌اند و اعتمادی به آنان نمی‌توان داشت. به ویژه خود راوی می‌گوید: «ابان از سلیم و ابوهارون عبدی گمان کرده که او از ابن عمر ابی سلمه شنیده» این عبارت علاوه بر قابل اعتماد نبودن این سخن، نشان می‌دهد؛ اصل این سخن همان روایت نعیم بن حماد است که برخی از منابع شیعی آن را از طریق ابن طاووس اخذ کرده‌اند.

به نظر می‌رسد؛ اگر این حدیث درست باشد، علامت مستقلى غیر از قتل نفس زکیه نیست. مجلسی، آن‌جا را محل قتل محمد بن عبدالله بن الحسن ملقب به نفس‌زکیه دانسته - اند. (مجلسی، ۴۶/ ۲۶۹) متن حدیث نیز متناسب با دوره‌ی ظهور و خروج سفیانی و قتل نفس زکیه می‌باشد.

۵- نتایج مقاله

از مجموع مطالب یاد شده به دست می‌آید که در باب نشانه‌های ظهور ۱۷ روایت نقل شده که در ۱۶ روایت واژه‌ی «محتوم» و در یک روایت واژه‌ی «حتم» به کار رفته است. پس از بررسی ملاک‌ها و معیارها شناخت نشانه‌های حتمی، روشن شد که چهار نشانه‌ی حتمی ۱- سفیانی، ۲- خسف بیداء، ۳- ندای آسمانی و ۴- قتل نفس زکیه است، و حتمیت سایر نشانه‌ها، قابل اثبات نیست.

مواردی که حتمی بودن آن‌ها قابل اثبات نیست عبارتند از: ۱- یمانی، ۲- خسف‌های دیگر غیر از بیداء، ۳- دجال، ۴- اختلاف بنی‌العباس، ۴- نزول حضرت عیسی (ع)،

۵- فریادی در ماه رمضان، ۶- خروج آتشی از عدن، ۷- ظهور دستی در آسمان، ۸- دخان (دود)، ۹- ظهور خورشید از مغرب و ۱۰- واقعه‌ی احجار الزیت.

از مهمترین دلایلی که نمی‌توان به حتمی بودن آنها، بلکه به اصل نشانه بودن آنها مطمئن شد؛ اسناد ضعیف این روایت‌هاست. همچنین برخی از آنها مربوط به اشراط الساعه هستند و ارتباطی به بحث ظهور ندارند که به اشتباه یا تسامح به ظهور نسبت داده شده‌اند.

کتابشناسی

۱. آیتی، نصرت الله، تاملی در نشانه‌های حتمی ظهور، قم: آینده روشن، ۱۳۹۰.
۲. ابن اثیرجزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن شهید ثانی، محمد بن حسن، إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۹.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴.
۵. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴.
۷. اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۸. انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، تهران، اسلامی، بی‌تا.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، بهجه النظر فی إثبات الوصایه و الإمامه للأئمه الإثنی عشر، تحقیق: مبارک عبد الرحیم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۷.
۱۰. بخاری، محمد بن إسماعیل، الصحيح، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷.
۱۱. برقی، احمد بن محمد خالد، طبقات الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن حمدویه، المستدرک علی الصحيحین، بی‌تا، بی‌نا.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۲۵.
۱۵. همو، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹.
۱۶. همو، الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، الرجال، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱.
۱۸. الحموی، یاقوت، معجم البلدان، دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان، ۱۳۹۹.
۱۹. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳.
۲۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحدیث، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۲. رازی، محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، لبنان، ۱۴۱۵.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد گیلانی، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.
۲۴. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹.
۲۵. رضوانی، علی اصغر، علائم ظهور، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۲۶. زمانی، حسن، ندای آسمانی، قم: بنیاد فرهنگي حضرت موعود، ۱۳۸۹.

۲۷. الساده، مجتبی، الفجر المقدس المهدي ارهاصات اليوم الموعود و أحداث سنه الظهور، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت(ع)، بی‌تا.
۲۸. سرور، ابراهیم، موسوعه علامات الظهور، بیروت: دارالمتقین، ۱۴۳۳.
۲۹. السند، محمد، فقه علائم الظهور، نجف: دلیلنا، ۱۴۲۹.
۳۰. شهبازیان، محمد، تقریرات درس آیت الله نجم الدین طبسی پیرامون نفس زکیه، قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۳۱. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۳۲. همو، مقاله تأملی در روایات علائم ظهور، «انتظار»، سال سوم.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷.
۳۴. همو، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳۵. همو، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۳۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ع)، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۳۷. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم: زائر، ۱۳۸۰.
۳۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷.
۴۰. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳.
۴۱. طبسی، نجم الدین، تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور، با تقریر محمد شهبازیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹.
۴۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم: دار النقا، ۱۴۱۴.
۴۴. همو، الغیبه، با تصحیح عباد الله تهرانی، احمدعلی ناصح، ۱۴۱۱.
۴۵. همو، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه. (درايه النور)، ۱۳۷۳.
۴۶. عاملی، جعفر مرتضی، توضیح الواضحات من أشکال المشكلات، بیروت: مرکز اسلامی للدراسات، ۱۴۲۴.
۴۷. علم‌الهدی، سیدمرتضی، الامالی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر العربی.
۴۸. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۹.
۴۹. علیانسنب، سیدضیاءالدین، مقاله بررسی تطبیقی روایات یمانی از منظر فریقین، حدیث پژوهی کاشان، سال ششم، شماره ۱۲، ۱۳۹۳.
۵۰. همو، مقاله بررسی و نقد مبانی روایی مخالفان انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت، مجله پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۸، ۱۳۹۴.
۵۱. عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه، بی‌تا.

۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹.
۵۳. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴ق، ۱۴۰۹.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الحديث، ۱۴۲۹.
۵۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲.
۵۷. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی - الأصول و الروضه، تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲.
۵۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۵۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۶۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره مفید، تصحیح، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ناشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۶۱. المقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قاهره: مکتبه عالم الفكر، ۱۳۹۹.
۶۲. موسوی، فاروق، الحتمیات من الظهور، قم: مؤسسه سبطین العالمیه، ۱۴۲۷.
۶۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ۱۳۶۵.
۶۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالحديث، ۱۳۹۷ق.
۶۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی (اسرار آل احمد)، قم: الهادی، ۱۴۰۵.
۶۶. یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب (عج)، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۲.

